

می‌داند.^۲

ب) شاعران، خدایان را ناسپاس، بی‌آزم و کینه‌کش معرفی می‌کنند

افلاطون در رسالهٔ جمهوری بارها به تأثیر منفی آثار ادبی در تربیت کودکان اشاره می‌کند و شاعران را به دلیل نسبت‌های دروغی که به خدایان می‌دهند مورد نکوهش قرار می‌دهد. او متذکر می‌شود که هر چه در منظومهٔ تکوین خدایان^۳ اعمالی را به خدایان نسبت می‌دهد که یکسره دروغ و ترفند است و اگر این اعمال راست هم باشد نباید آنها را بر مردم خواند و به جوانان آموخت، زیرا نتیجه‌ای که از این داستانها حاصل می‌شود این است که به کودک می‌گویند اگر بزرگترین گناهان را کردی و سخت‌ترین کینه‌ها را از پدرت کشیدی کاری ناپسند نکرده‌ای، بلکه بزرگترین خدایان را در این کار سرمشق خویش قرار داده‌ای.

ج) شاعران از اختلافات خدایان سخن می‌گویند به نظر می‌رسد اگر مجموعهٔ نظریه‌های تربیتی افلاطون را در حفظ ثبات و دوام مدینه مدنظر داشته باشیم، به خوبی به ارزش مفاهیمی همچون وحدت، یکپارچگی و عدم تشتت در دیدگاه افلاطون واقف می‌شویم، زیرا اختلاف باعث تغییر، دگرگونی، بدعت، جابه‌جایی و بی‌عدالتی می‌شود. از طرفی در جامعهٔ متغیر، رونوشتها اصل پنداشته شده و معرفت حقیقی به طاق نسیان سپرده می‌شود و همگان در آبهای مشوش تغییر و

۴. شاعران چهرهٔ خدایان را نیک‌جلوه نمی‌دهند اگر بپذیریم افلاطون از سقراط، دغدغهٔ سلامت و بهداشت اخلاقی اجتماع را به ارث برده است و اگر بپذیریم که اصول و مبانی اخلاقی جامعهٔ یونان نسبت تنگاتنگی با باورهای دینی مردم داشته و باز اگر بپذیریم که بسیاری از شاعران یونان دستمایهٔ کار خود را کردار و رفتار خدایان قرار داده بودند، به خوبی به اهمیت هشدارهای افلاطون دربارهٔ عملکرد شاعران در توصیف چهرهٔ خدایان آگاه می‌شویم. اگر کسی در صدد یافتن تنها یک دلیل محکم از جانب افلاطون برای تبعید شاعران از مدینهٔ فاضله باشد، همین کافی است که بداند افلاطون شاعران را تحریف‌گر چهرهٔ خدایان می‌داند. افلاطون در مجموعهٔ رسائل خود شاعران را به دلیل موارد زیر مورد نکوهش قرار می‌دهد:

الف) شاعران به خدایان دروغ نسبت می‌دهند افلاطون در رسالهٔ جمهوری در پاسخ این سؤال که ایراد او به شعر چیست؟ یک داستان ناپسند را مثال زده می‌گوید: «داستان ناپسندی که هر چه در آن اعمال ناشایسته‌ای را به اورانوس نسبت می‌دهد جز این نیست که انسان بزرگترین دروغ را دربارهٔ اعظم موجودات بسازد.»^۱ افلاطون بارها تأکید می‌کند که سنت شعری یونان باید به دلیل این گونه تصویرها پالایش و تصفیه شود. در جمهوری تأکید می‌کند که باید از شبهه‌هایی که هومر یا شعرای دیگر دربارهٔ خدایان القا کرده‌اند دوری کرد و توصیه می‌کند که شاعران در تصنیفات خود، اعم از حکایات، غزلیات و تراژدیها، خدایان را آن‌طور که هستند توصیف کنند.

شعر و شاعری از

دگرگونی، ذات و ماهیت خود و هستی را از یاد می‌برند. گذشته از این، افلاطون با ثابت پنداشتن مثل و نفی و طرد عالم محسوس، به دلیل سیلان و تغییر، خواهان الگوگیری از جامعهٔ ازلی، آسمانی و ثابت است. در چنین وضعیتی سخن گفتن از

او نسبت‌های ناروایی را که شاعران به خدایان داده‌اند، با ذکر نمونه‌هایی مورد نکوهش قرار می‌دهد؛ مثلاً این گفتار را که «در آستانهٔ قصر زئوس دو سبوس نهاده شده که یکی پر از سرنوشت خوب و دیگری پر از سرنوشت بد است. گفتاری سخیف



بخش دوم

بلقیس سلیمانی

دیدگاه افلاطون

شماره ۳۳

۱۳

می گویند که به نظر آنها بین خدایان وجود داشته و بر اثر آن اختلافات، خدایان با یکدیگر منازعه کرده، دامها گسترده و خدعه ها به کار می برند، مورد نکوهش قرار می دهد. در رساله جمهوری تأثیر نزاع خدایان را بر کودکان زبانبار دانسته و دشمنی

اختلاف خدایان که نقش الگو و اسوه را در جامعه یونان دارند، به معنای پذیرفتن مفاهیمی همچون: خدعه، نیرنگ و دام گستری و دیگر صفات ناپسند است. افلاطون شاعران را به دلیل اینکه از اختلافاتی بزرگ سخن

خدایان و پهلوانان را با یکدیگر خلاف دینداری می داند.

استقرار حکمت، عدالت و تفکر در مدینه. افلاطون در برخی از رسائلش گاه از عبارت «اگر هم چنین باشد، نباید به گوش کودکان برسد» استفاده می کند. به نظر می رسد این نگرش بر نقش دین به مثابه یک ابزار اصیل تربیتی تأکید می کند.

«... بنابراین آن داستان مشهور که حاکی از وقوع جنگ هولناک در میان خدایان است و همچنین دیگر افسانه های راجع به نزاع و کشمکش خدایان و پهلوانان با نزدیکترین خویشاوندانشان، هرگز نباید به کودکان گفته شود، بلکه باید این اعتقاد در آنان ایجاد شود که تاکنون هیچ کس با خویشان و هموطنان خود دشمنی نورزیده و این گونه دشمنی خلاف دینداری است.»^۴

ه) شاعران، جوانان را از مرگ می ترسانند
برخی از مفسران فلسفه افلاطون و مورخین فلسفه بر این اعتقادند که افلاطون در ترسیم مدینه فاضله خود در جمهوری، به ساختار و سازمان اجتماعی اسپارت نظر دارد. می دانیم که جامعه اسپارت به جنگاوری شهرت داشت. افلاطون در رساله جمهوری وقتی از شیوه های تربیتی خود سخن می گوید، بارها بر این نکته تأکید می کند که جوانان را باید با مسائل مربوط به جنگ به خوبی آشنا کرد و آموزشهای لازم را از آغاز کودکی به آنها داد. تا آنجا که حتی بردن کودکان را به صحنه های جنگ توصیه می کند. تأکید بر مسئله جنگ، بدون تأکید بر پذیرش مرگ، به عنوان امر محتمل در جنگ، بی معنی می نماید. البته مفاهیمی مانند شجاعت، افتخار، شرافت نیز در همین رابطه مطرح می شوند.

افلاطون بلافاصله بعد از این حکم که ترسیم و توصیف نزاع خدایان برخلاف شؤن دینی است، حکم دیگری مبنی بر متروک دانستن این گونه اشعار صادر می کند؛ زیرا اگر این اشعار دارای معانی عمیقی هم باشد، بر کودکان و جوانان تأثیر بدی دارد. افلاطون این نکته را نیز تذکر می دهد که اگر مضمون افسانه هایی که جنگهای خدایان را نقل می کنند استعاری بدانیم، باز هم مانع تأثیر منفی این گونه اشعار بر کودکان نمی شود «زیرا کودکان و جوانان به درک آن معانی و تشخیص اینکه مضمون آن داستانها استعاره است یا نه، توانا نیستند.»^۵

افلاطون بارها اقسام وسایلی را که مانع ملکه شدن این خصلتها در جوانان شده برمی شمرد. تا آنجا که حتی اوزان اشعار و مقامهای موسیقی را در این رابطه مهم می داند. وی بعضی از تراژدیها را که در آنها تضرع و زاری به پهلوانان و خدایان نسبت داده شده، برای جوانان مضر می داند و یکی از انتقادهایش به هومر و هزیود این است که در آثار آنها مطالبی است که جوانان را از مرگ می ترساند؛ در صورتی که باید جوانان چنان پرورش یابند که همواره راغب باشند در میدانهای جنگ جان خود را فدا کنند. به همین دلیل افلاطون در جمهوری شاعران ساده و ناتوان را که به تقلید مردان آزاد و شریف می پردازند برای تربیت مردان جنگی بر شاعران زبردستی که جوانان را از مرگ می ترسانند ترجیح می دهد.

د) خدایان در اشعار شاعران تغییر ذات می دهند
چنان که گفته شد، اصولاً افلاطون چندان تمایلی به مثبت شمردن مفهوم تغییر و دگرگونی ندارد. این امر به طریق اولی در مورد خدایان که مظهر خیر، کمال و زیبایی هستند نیز صادق است، زیرا اگر بپذیریم که خدایان تغییر ذات می دهند، باید بپذیریم که ممکن است در این تغییر، کمال به نقص، زیبایی به زشتی و خیر به شر تبدیل شود. افلاطون این نکته را در جمهوری پس از آنکه تأکید می کند که خداوند خیر محض است و اگر کسی او را مسبب شر معرفی کند، باید او را استنطاق کرد، بیان می کند: «برای خدا غیر ممکن است که اراده به تغییر ذات خود نماید، بلکه هر یک از خدایان چون دارای منتهای زیبایی و کمال هستند، همواره به صورت خود باقی می مانند و تغییر نمی کنند. گفت: به نظر من این نکته مسلم است. گفتم: پس به هیچ شاعری اجازه نخواهیم داد که بگوید: «خدایان به صورت مسافران کشورهای دور درآمده و به انواع البسه سبدل از میان شهرها می گذرند.»^۶ افلاطون همچنین در یکی از قوانینی که برای شاعران وضع کرده است، می گوید: «هر کس بخواهد درباره خدایان سخنی بگوید و یا شعری بسراید، باید این حقیقت را در نظر بگیرد که خدایان، ساحر و جادوگر نیستند و تغییر صورت نمی دهند و به وسیله گفتار یا کردار خویش کسی را نمی فریبند.»^۷

و) شاعران بی عدالتی را رواج می دهند
چنان که می دانیم بن مایه اصلی کتاب جمهوری، مفهوم عدالت است؛ و از آنجا که افلاطون از رهگذر آن مدینه فاضله خود را بنا می نهد و یکی از بحث آفرین ترین مباحث فلسفه را در تاریخ تفکر ایجاد می کند. عدالت، به گمان افلاطون، اساس مدینه را تشکیل می دهد. این مفهوم در روزگار افلاطون مثل بسیاری از مفاهیم دیگر به دست سفسطائیان دچار بحران معنایی شده بود. افلاطون معتقد بود با پیراستن مفهوم عدالت و استقرار آن در مدینه، می توان امید به استقرار حاکمان اندیشمند داشت.

افلاطون در نقد شاعران همواره دغدغه تأثیر تربیتی اشعار شاعران را بر باورهای دینی مردم دارد، به واقع افلاطون نگران دین داری شهروندان مدینه است، زیرا جامعه ترسیمی افلاطون در جمهوری و قوانین جامعه ای دینی است. البته اینکه حقیقتاً و اصالتاً دین برای او اصل است، می تواند محل تردید باشد؛ چه اینکه به نظر می رسد دین گاه در نظر او وسیله ای است برای

پس، از نظر افلاطون، مفهوم عدالت مفهومی کلیدی برای حفظ و ثبات مدینه است. حال اگر این مفهوم در مواد آموزشی کودکان که نگهبانان، حاکمان و شهروندان آینده مدینه هستند به درستی به کار نرود، هرگز نمی توان امید به استقرار مدینه عاقله داشت. افلاطون معتقد است شاعران بی عدالتی را رواج

می دهند، زیرا در شعر آنها گاه شریران بختیار می شوند و نیکان تیره روز می گردند. شعر حقیقی باید همواره این حقیقت را بیان کند که انسان عادل تنها انسان خوشبخت است. در جمهوری به شاعران هشدار می دهد که خدایان را مسبب بدبختی و رنج قلمداد نکنند، زیرا کیفر آدمیان از روی عدالت انجام می شود. یعنی بدی آنها سبب بدبختی آنهاست و خدایان وسیله اجرای عدالت هستند. «... هرگز نباید به شاعران اجازه دهیم بگویند که کیفر خدایی سبب بدبختی کسانی شد که کیفر دیدند. بلکه باید مطلب را به نحوی دیگر بیان کنند؛ یعنی بگویند که آن کسان بد بودند و بدی سبب بدبختی آنان بود و از این رو احتیاج به کیفر داشتند و خداوند آنان را به کیفر رساند تا از بدبختی رهایی یابند.»^۸



کمتر کسی از این اثر سوء مصون می باشد. گفت: اگر چنین تأثیری داشته باشد البته جای تأسف است. گفتیم: بشنو و قضاوت کن. آن گاه که ما گوش به آثار هومر یا هریک از شمرای تراژیک دیگر می دهیم و شاعر حالت پهلوان مصیبت دیده ای را مجسم و حدیث دراز و حزن انگیزی از ندبه و زاری او نقل می کند و یا حالت مردانی را شرح می دهد که از فرط اندوه، نوحه سرایی می نمایند و بر سینه خود می کوبند هر قدر هم ما مردم مهذب باشیم باز از شنیدن این حکایات لذت می بریم و اثر همدردی، عنان احساسات خود را به دست شاعر می دهیم و در پی او روان می شویم و هنر شاعر را که توانسته است احساسات ما را با این شدت برانگیزد جداً تحسین می کنیم.^۹

۶. شاعران مخاطبان خود را افسون کرده و فریب

می دهند

برخی از مفسران بر این باورند که افلاطون از آنجا که خود شاعر بود به خوبی به سحر و افسون شعر آگاه بود. فردریک کاپلستون علت بی قدر شدن شاعران را در چشم افلاطون زیبایی و فریبایی سخن آنها می داند. وی می گوید: «... درست همین امر که شاعران سخنان زیبا و صنایع بدیع به کار می برند آنان را آن قدر در چشم افلاطون خطرناک نموده است. زیبایی و فریبایی سخن آنان گویی قندی است که زهری را که ساده دلان می نوشند در خود پنهان دارد.»^{۱۰} افلاطون شاعرانه بودن شعر را آن قدر خطرناک می بیند که گوش دادن به گفتار استادان این فن را بسیار زیان آور می داند. وی در جمهوری با همه ارجی که برای هومر قائل است، به دلیل استادانه بودن اشعارش، مانع ورود او به مدینه می شود. وی پس از آنکه از هومر خواهش می کند که از موضع گیری او خشمگین نشود، مقصود خود را چنین شرح می دهد: «مقصود ما این نیست که اینها (اشعار شاعران نامی) فاقد جنبه شعری است و منکر هم نیستیم که بیشتر مردم از آنها لذت می برند، بلکه نکته این است که هرچه اینها بیشتر شاعرانه باشد، کمتر شایسته آن است که به گوش اطفال و مردانی برسد که می خواهیم آزاد بار بیایند و مرگ را بر اسارت ترجیح دهند.»^{۱۱}

چنان که گفته شد، افلاطون شاعران را مسئول سست کردن معنای صحیح عدالت می داند. بی عدالتی در شعر سستی هرگز گناه دانسته نمی شود و عدالت هرگز فی نفسه ستایش نمی شود و اگر عدالت نیکو شمرده می شود برای سود و پاداشی است که از آن برمی آید. سقراط در محاورات افلاطون ستایشگر راستین عدالت و حقیقت است. او در صدد آن است که معنای حقیقی عدالت را که توسط شاعران و سوفیستها مخدوش شده است به آن بازگرداند. در حقیقت او می خواهد بر انحراف ایجاد شده توسط سوفیستها و شاعران غلبه کند و طریق صحیح عادلانه زیستن را به یاد یونانیان بیاورد.

۵. شاعران عدم هماهنگی، تشویش و رخوت در

نفس مخاطبان خود ایجاد می کنند

شعر شاعران باعث فوران انفعالات و خواهشهای ظریف انسانی می شود. شاعر در حقیقت با شعر خود طوفان ناگهانی احساسات را در انسان ایجاد می کند. شعر، شور و احساسات را نه تنها فرو نمی نشاند که شدت می بخشد و بارور می کند. پس اندیشمند، شخصی است که بر احساس خود لگام زده آن را تحت سیطره عقل خود درآورد. پس دانایی سر و کاری با شاعری ندارد، بلکه این جزء بست نفس است که با شعر و شاعری سر و کار دارد. افلاطون این نکته را این گونه در جمهوری توضیح می دهد: «گفتم: اما ما هنوز بزرگترین ایراد خود را درباره شعر بیان نکرده ایم و آن مربوط به آسیبی است که حتی به مردمان نیک وارد می سازد و جای بسی تأسف است که

۷. شعر برای مقاصد تعلیم و تربیت مضر است

شاید همه موارد نقد افلاطون از شعر و شاعری را که تاکنون گفته شد، بتوان در این عبارت خلاصه کرد که «شعر برای مقاصد تعلیم و تربیت مضر است» چنان که گفته شد، یکی از منابع تعلیم و تربیت در نزد یونانیان، حکمت شعری بود. افلاطون در حقیقت ادعای آموزشی بودن شعر را مورد پژوهش قرار می دهد. در واقع سیستم تعلیم و تربیت یونان حقایق اخلاقی را از مدلهای مستعمل زمان می گرفت. این مدلهای نیز به نوبه خود از قهرمانان هومر گرفته شده بودند.

از طرفی آنچه باعث استحکام ساختار مدینه فرهنگی افلاطون

است، تعلیم و تربیت صحیح است. بی دلیل نیست که برخی از مفسران فلسفه افلاطون، انگیزه اصلی افلاطون را در نگارش جمهوری نقد سیستم تعلیم و تربیت یونان و بیان برنامه آموزشی جدید می دانند. افلاطون در رساله های مختلف به کرات به نقش شاعران در تعلیم و تربیت کودکان و جوانان اشاره کرده و زیاده های این شیوه را برمی شمرد. ژان برن معتقد است تأکید بیش از اندازه افلاطون بر تربیت اخلاقی و نظارت سختگیرانه او بر مواد آموزشی ناشی از محکومیت مرگ سقراط است، زیرا افلاطون همواره «استهزاهای شاعر کمیک یعنی آریستوفان را که در کتاب (ابرها) شخصیتی منفی، مهمل و طفیلی از سقراط ترسیم کرده بود به یاد داشت.^{۱۲}»

«فردینیوس» معتقد است افلاطون «دیدگاههای نظریش را به دلیل بیان شیوه های مربوط به تعلیم و تربیت پنهان می کند و بنابراین اشتیاق دائمی او برای سلامت فکری معاصرانش، نظریه او درباره هنر را شکل می دهد.^{۱۳}»

هانس گشورگ گادامر در مقاله افلاطون و شاعران، درباره رساله جمهوری، بیان دو امر را مهم می داند. این دو امر عبارتند از:

۱. نظم ایده آل برای مدینه؛ ۲. برنامه تعلیم و تربیت. وی هر تفسیری از نقد افلاطون از شاعران را مبتنی بر فهم اهمیت شعر و شاعری در تعلیم و تربیت یونانیان و فهم ساختار مدینه و تعلیم و تربیت نخبگان می داند. افلاطون برنامه تعلیم و تربیتی را در جمهوری پیشنهاد می کند که کاملاً نظم موجود در تعلیم و تربیت سنتی را واژگون می کند. او در حقیقت حل معضله سیاست و عدالت را در گرو ارائه یک برنامه تربیتی صحیح می داند، زیرا هر مسئله اجتماعی را می توان به زمینه ای در نفس انسانی ارجاع داد. سختگیری افلاطون در مورد نظام سنتی تعلیم و تربیت، بر طبق معیارهای جدید، منجر به تصفیه کامل میراث سنتی برنامه تعلیم و تربیت در یونان می شود.

افلاطون در رساله جمهوری در خصوص پیدایش طبقه نخبگان، عامل فراروی و گسترش مدینه و نتیجه آن جنگ و دفاع را دخیل می داند. اما علت اساسی این پیدایش را باید در ماهیت انسان جستجو کرد. اجتماع انسانی مانند اجتماع مورچه ها نیست که در آن ضروریات زندگی فراهم شده و نظم سودمندی بر آن حاکم است؛ به عبارتی انسان تنها یک موجود طبیعی مانند مورچه ها نیست. انسان موجودی آزاد و رهاست که خواهان فراروی از محیط و شرایط طبیعی اطرافش است. پس به واسطه انسان، مدینه نیز گسترش می یابد و دلیل این فراروی، نیازهای خاص انسانی است. در چنین شرایطی برای جلوگیری از رشد بی رویه و دفاع از کیان مدینه، طبقه ای از جنگاوران شکل می گیرد.

افلاطون در جمهوری سخنی بسیار شگفت انگیز درباره مجموعه میراث فرهنگی مرسوم در جامعه یونان بر زبان سقراط جاری می کند. وی از این میراث با عنوان «چراگاه زهرآگین» یاد می کند. وی می گوید: «وظیفه ما منحصر به این نیست که

شاعران را تحت مراقبت قرار داده آنان را مجبور کنیم که یا در اشعار خود فقط فضائل اخلاقی را مجسم نمایند یا اساساً در شهر ما شعر نسازند، بلکه باید صاحبان هنرهای دیگر را هم تحت نظر گیریم و مواظبت کنیم که چه در نقاشی و حجاری، چه در معماری، چه در صنایع دیگر چیزی نسازند که اخلاق نکوهیده و افراط کاری و فرومایگی و زشتی را مجسم کند و اگر کسی این قواعد را نتواند به کار بست، باید وی را از اشتغال در شهر خود ممنوع سازیم، زیرا نمی خواهیم که نخبگان ما در میان آثار فاسد پرورش یابند و گویی در چراگاهی زهرآگین زیست کرده، هر روز از گیاههای مهلک آن تغذیه کنند و به تدریج سموم آن را جذب نموده بدین طریق بدون آن که خود متوجه شده باشند، فساد عظیم در نفس خویش راه دهند، بلکه می باید در جستجوی هنرمندانی باشیم که مستعد درک زیبایی و لطافت باشند، زیرا در آن صورت جوانان ما مانند سکنه شهری صحت بخش از محیط سالم استفاده خواهند نمود.^{۱۴}» افلاطون بارها مثالهایی از آثار ادبی گذشته ذکر می کند که در شکل گیری شخصیت طبقه نخبگان جامعه زیانبار است. فی المثل وی زاری «آخیلئوس» را در مرگ «پاتر و کلووس» و شوریده حالی او را دون شأن یک قهرمان می داند. افلاطون همچنین آثار هومر و هزیود را به دلایل متعدد برای آموزش نخبگان زیانبار می داند. زیرا اولاً در این آثار گاهی از خدایان حرکات ناشایسته ای سر می زند که مغایر اخلاق پسندیده است. ثانیاً در آثار هومر و هزیود مطالبی هست که برای ترساندن خوانندگان از مرگ نوشته شده است. حال آنکه در مدینه ای که نخبگان، ممتازترین طبقه آن هستند این نوع نگرش به مرگ، برای شهروندان مضر است. اگر به افلاطون گفته شود که مضامین اشعار شاعران استعاری و قابل اغماض است، افلاطون می گوید: «خواه مضمون این اشعار استعاره باشد و یا چیزی دیگر، از آنجا که کودکان قادر به تمیز استعاره از غیر آن نیستند، نباید این حکایات را در مدینه پذیرفت.^{۱۵}» از طرفی آنچه از کودکی در ذهن آدمی جای بگیرد هرگز زوده نخواهد شد. پس هس دار که «نخستین افسانه های راجع به روزگاران کهن که به کودکان گفته می شوند (باید) دارای مضامین اخلاقی باشند.^{۱۶}» پس آنچه در دیدگاه تربیتی افلاطون مهم است، نشان دادن الگوهای تربیتی با فضایل اخلاقی برجسته است. خدایان و پهلوانان باید دائماً در حال بروز شجاعت و ارائه فضیلت باشند. حال اگر آثاری یافت شود که ویژگیهای ذکر شده را نداشته باشد چه باید کرد؟ افلاطون به این سؤال پاسخهای گوناگون می دهد. در جمهوری جایی از اخراج شاعران مقلد با احترام و تحسین یاد می کند. اما بلافاصله از شاعران ساده و بی تکلفی سخن به میان می آورد که وجودشان برای مدینه مفید است.^{۱۷} در جایی دیگر از تصفیه و پالایش آثار گذشته گفتگو می کند و درباره نظارت و سانسور آثار هنری سخن می گوید.

نظارت فقط بر شاعران اعمال نمی شود، بلکه بر تمامی صاحبان حرف، صنایع، هنرها و حتی بر اعمال و رفتار

میخواران، رقاصان و موسیقی دانان نیز نظارت وجود دارد. چنان که میرهن است افلاطون، مدینه خود را مدینه قانون می داند. بنابراین در اولین حکم نظارتی خود، شاعران را موظف به تابعیت از قانون می کند. وی در رساله قوانین از زبان آنتی می گوید: «شاعر اولاً نباید در اشعار خود مطلبی بیاورد جز آنچه به حکم قانون شایسته و زیبا و خوب شمرده شده است. در ثانی حق ندارد اشعار خود را پیش از آنکه به پاسداران قانون و داورانی که بدین منظور معین شده اند ارائه کند و موافقت آنان را به دست آورد، در دسترس مردم عادی بگذارد. این داوران همان کسانی هستند که برای وضع قواعد لازم درباره موسیقی بر تربیت مردم انتخاب کرده ایم.»^{۱۸} نکته قابل توجه در حکم ذکر شده، جایگاه پاسداران به عنوان داوران و ناظران است.

افلاطون در قوانین نخبه‌انان را دستیاران دیونیزوس می داند و معتقد است اگر کسی از دستورات آنها سرپیچی کند، عمل آن کس به مراتب ننگین تر از عمل کسی است که از فرمان دستیاران آرس سر برمی تابد.

افلاطون در قوانین از هیأتی اهل فن، سخن می گوید که وظیفه پالایش مواد آموزشی گذشته را دارند. اعضای این هیأت نباید کمتر از پنجاه سال داشته باشند. اینان وظیفه دارند برای شهر نوبنیاد قطعه های موسیقی، سرودها و رقصهای مناسب را برگزینند و نواقص آنان را رفع کنند.^{۱۹} به نظر می رسد اعضای این هیأت با توجه به شرط سنی و قدرت نمیزی که دارند خود از میان نخبه‌انان انتخاب می شوند. این هیأت اهل فن موظفند از نمایش تراژدیها و حکایاتی که سخنها ناروا به خدایان نسبت می دهند، در تماشاخانه ها جلوگیری کنند، زیرا پاسداران جامعه باید خداترس بار بیایند و تا حدی که برای آدمی ممکن است همانند خدایان باشند.^{۲۰} همچنین این هیأت اهل فن باید بر میخواران نیز نظارت کنند و فعالیت نویسندگان را مورد مذاقه قرار دهند و مواظب باشند در موسیقی وزنهایی که برای نخبه‌انان مناسب است و در روح آنان هماهنگی ایجاد می کند رواج یابد. این نظارت باید تا آن اندازه دقیق باشد که حتی اوزان مورد استفاده شاعران را نیز در بر بگیرد. تا آنجا که این اوزان بتوانند خصال نیکو و برجسته ای از نوع متانت، هوشیاری، حواس جمعی و سادگی در نخبه‌انان ایجاد کنند.

نکته قابل توجه در قضاوت افلاطون درباره اهمیت تربیتی آثار شاعران این است که وی بین احکام اخلاقی و احکام ذوقی چندان تمایزی قائل نمی شود (البته افلاطون به خوبی به اهمیت زیبایی شناسی آثار هنری واقف است او در جمهوری از شعریت شعر و اسباب و عناصر شاعرانه سخن می گوید) (ارسطو برخلاف افلاطون ملاک اخلاقی را برای شناخت آثار هنری اعمال نمی کند. او بین احکام اخلاقی و احکام ذوقی تمایز قائل می شود. به تعبیری افلاطون بیشتر به کارکردهای اجتماعی هنر می اندیشد و ارسطو به کارکردهای فردی هنر و به همین تطبیل افلاطون شعر را باعث فوران احساسات، غلبه شهوات، سمت کردن اندیشه و تعقل می دانست و ارسطو با قائل شدن به کارکرد

تصفیه و تطهیرکننده هنرها از کنارسیس سخن به میان می آورد. ارسطو با قائل شدن به این نظریه که آثار هنری، جهان تازه ای می آفرینند، نه تنها تعبیر جدیدی از مفهوم تقلید ارائه کرد، بلکه تأثیر ذوق و جمال را در قضاوت آثار هنری به جای تأثیر اخلاقی به کار برد. ارسطو می گفت: تأثیر شعر و درام آن گونه که افلاطون می پندارد تنها ضعف عقل و غلبه شهوت نیست، بلکه شعر، بسویزه تراژدی، در انسان حس ترس و شفقت را برمی انگیزد و از طریق کنارسیس موجب تزکیه و تصفیه نفس انسان می شود.

یادداشتها

۱. جمهوری، ص ۱۳۱، شماره ۳۷۸.
۲. عین گفتار افلاطون چنین است: «می باید از شبهه هایی که هومر یا شعرای دیگر درباره خدایان القا کرده اند بپرهیزیم، از آن جمله است این گفتار سخیف که در آستانه قصر زئوس دو سیو نهاده اند، یکی پر از سرنوشت خوب، یکی پر از سرنوشت بد و هرگاه خدا نصیب کسی را از هر دو سیو مقرر کند، زندگی آن شخص گاه قرین شادی و گاه قرین حزن و الم است، اما کسی که فقط از سیوی دوم بهره برد، همواره دچار بدبختی و گرسنگی خواهد بود.» جمهوری، ص ۱۳۴، شماره ۳۷۹.
۳. نتوگونی.
۴. جمهوری، ص ۱۳۱، شماره ۳۷۸.
۵. همان، ص ۱۳۱، شماره ۳۷۸.
۶. همان، ص ۱۳۷، شماره ۳۸۱.
۷. دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۹۵۰، شماره ۳۸۳.
۸. همان، ص ۹۴۵، شماره ۳۸۰.
۹. جمهوری، ص ۵۷۴، شماره ۶۰۵.
۱۰. فردریک کابلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه سیدجلال الدین مجتوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ج ۱، ص ۲۶۱.
۱۱. جمهوری، ص ۱۴۹، شماره ۳۸۷.
۱۲. ژان برن، افلاطون، ص ۱۴۲.
۱۳. VERDENIUS, W. J., MIMESIS, P. 9
۱۴. جمهوری، ص ۱۷۶، شماره ۴۰۱.
۱۵. همان، ص ۱۳۲، شماره ۳۷۸.
۱۶. همان، ص ۱۴۳، شماره ۳۷۸.
۱۷. همان، ص ۱۶۹، شماره ۳۹۸.
۱۸. دوره آثار افلاطون، ج ۲، ص ۲۲۴۳، شماره ۸۰۱.
۱۹. افلاطون این مطلب را در رساله قوانین در ص ۲۲۴۵ شماره ۸۰۲ بیان می کند.
۲۰. جمهوری، ص ۹۵۰، شماره ۳۸۰.

